

(که بنگاهپاسی بهیر بود) بدرجه شهادت پیروسمی - خان مزبور صبح ناچار با کمال بی سوانجامی بذراجل رسیده باز جمعیت فرام آورده متصل قصبه سانبهی^(۳) با راجه جیسنگه باز مقابله روداد اگرچه ابتدا خان مزبور غالب گشته لیکن ناگاه در سه هزار بندر قچی (که زیر پشته ریگ کمین داشتند) برآمده برق اندازی نمودند - و بر خان مزبور (که جمعیت قلیل همراهی ماند و بیشتره زخمی بودند) ریخته گرد گرفته سرداران را مقتول ساختند - و محمد زمان خان و سید مصعود خان همشیره زادهایش که دستگیر شدند اولین را کشته دومین را (که مرحله عمرش از شانزده سالگی نگذشته بود) نزد راجه آوردند - راجه برای زخم بندگی او تاکید نمود - و سید حسین خان را با کنج شهیدان مدفون ساخت - این واقعه در سال دوم جلوس خلد منزل مطابق سنه (۱۱۲۰) هزار و یکصد و بیستم هجری بوقوع آمد - گویند بر سر مرقد خان مزبور بالای کفار قلاب سانبهی بانه و عمارت در کمال صفا و سوزنی راجه احداث نموده - از منصب خان مزبور هیچ اطلاعی نمانده *

* سید وستم خان دکنی *

پسر شروزه خان سید الیاس است - وطن نیاکانش بخارا است یکی از آنها بهندوستان ران گشته چندس در نواحی اجمیر

(مائرا لامرا) [۵۰۳] (باب السین)

جا گرفت - و بصحبت سکنه آنجا بمذهب مهردویان برآمد
سید الیاس بدکن شافته نوکری حکام بیجاپور اختیار نموده
بخطاب شوزه خان نامور گشت - و برتبه سرداری فائز شده
سال نهم جلوس خلد مکان بر دست نوکران پادشاهی (که
بمرداری پیرزا راجه جیسنکه جهت تادیب عادل خان و تخریب
ملک او تعیین گردیده بارها زد و خورد بمیان آمد) بقتل رسید
نام برده بجای پدر بمرداری فرج و خطاب شوزه خان کامیاب
گشته نام به بلند رتبه برآورد - و چون استقلال و ضبط
و ربط در کارهای بیجاپوریمان نموده بود مدتها بکامرانی مهربان
و سال سلیم چون بیجاپور مسخر گردید و سکندر عادل خان
در ملک بار اندوخت او نیز تارک عقیدت بر آستان ارادت
گذاشت - و بعطای خلعت و شمشیر و خنجر مرصع با علاقه
مردارید و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب
شش هزاری شش هزار سوار و خطاب رستم خان چهار امتیاز
برافروخت - و رفته رفته بمنصب هفت هزاری هفت هزار
سوار درجه ارتقا پیمود - پس ازان با خان فیروز جنگ تعینات
شده بتسخیر قلعه ابراهیم گنده مضاف حیدرآباد (که درینولا
یا هنگده معروف است) دستوری پذیرفت - پستتر بحضور رسید
روز یورش بر گلکنده چهار فدویک را بگلگونه زخم بیاراست
پس ازان جهت حفاظت بگشت و سحر اطراف ستاره نامور

(باب العین) [۵۰۴] (آثرالامرا)

گشمت - سال سی و سیوم فساد پورهان آن ضلع بمرور ریختن
آریزش تا دیرے ماند - آخر مغلوب گردیده با عیال و اطفال
باسیری رفت - و مبلغ کلی داده مخلصی یافت - پس ازان
همراه فیروز جنگ تعین گشته به نیدابک او صوبه داری برار
سرانجام می کرد - سال چهل و ششم مرهتھا بمرور هجوم نموده
بگیر آنها درآمد - سال چهل و هشتم (هائی پذیرفته نزد خان
فیروز جنگ رسیده هزاری هزار سوار از منصب او کم شده سال
چهل و نهم بدعالتی کمی آب رفته بجزو آردن - اوائل عهد
خلد منزل بخبرداری دکن مامور شد - پس از چندے دیده
از تماشای نیستی سرا فروریخت - بالاپور و محالے دیگر از برار
در قبول داشت - پسرانش سید غالب خان که پیش از پدر بذکر می
پادشاهی امتیاز یافته - در جنگ آصف جاه همراه عالم علی
خان مطابق سده (۱۱۲۲) هزار و یکصد و سی و دو هجری
بقتل رسید - و سید فتاح خان و سید الیاس خان و سید عثمان
خان - اعقاب هر یک باقی ست - و بجاگیر داری محال ارث از صوبه
برار سرفرازند *

• مدالہ خان •

عرف هدایت (۲) خان خلف دوم و ارشد اولاد عذایم اللہ
خان مشهور است - بصرے (که بحضور پدر در همه چیز از وی

(۲) نعتہ [ب ج] خلف و ارشد •

گذرانیده باشد) از بون - از بدر شعور امارات افزایش درامت و آثار
ترقی شوکت از ناصیه زرگارش ظاهر و باهر بود - در سال
چهل و یکم عالمگیری از تغیر والد خویش (که در دیوانی قن
دم استقلال و اقتدار میزه) بخدمت خانسامانی نواب قدسیه
زیب الغسا بیگم سرمایه افتخار انداخت - و بذریعه التذات
ان عقیقه گرامی نژاد بخطاب خانی سرفرازی یافته و بیبه
محمد افضل پسر فیض الله خان کرکه را بعقد ازدواجش
در آوردند - و در عهد خلد منزل چون خانسامانی پدرش تروض
یافت دیوانی خالصه و قن (که والد از عهد خلد مکان
بهم جمع داشت) بدر تعلق گرفت - و چون عزایت الله
خان بصاحب موبگی کشمیر رخصت یافت نیابت خانسامانی
نیز بآن کار دان کارشدس بازگردید - و چون مستوفی قضا خط
رفتن برروز نامه حیات دستور معظم خانخانان منعم خان کشید
در زمین دیوان اعلی بسبب ایستادگی ذوالفقار خان امیر الامرا
اهمال و امهال رفت - ناچار قرار یافت که خان مشارالیه
مهمات ملکی و مالی باکمی و دیده درسی پادشاهزاده عظیم الشان
بهدار درمبن روز سلطنت سربراه نماید - بعطای درات مرصع
و مرصعت بالکی چهاردار تحصیل اعزاز نمود *

(۲) در [چند نسخه] بر متن (۳) در [بعضی نسخه] نسبت ایستادگی

(۳) نسخه [اب] باکمی در زمین پادشاهزاده .

چون از همه رسا و عطای عام و حلم رافی و رحم شامل
(که فطری پادشاه وقت بود) حرف لا و کلمه منع بر زبان
خلافت بیان نمی گذشت و امتیاز مناصب و اعتبار خطابهها
از میان رفته بود او را بکمال عاطفتی بمذنب و انای
هفتی هزاری و خطاب عمده سعدالله خانی اختصاص بخشیدند
و پایه عزتش را از حوض خاک باوچ افلاک رسانیدند . و داروغگی
ذاک و سوانح (که یکی از خدمات عمده حضور اسمی)
نیز نامزد او بود . عالم بکام او گردید . نصف سلطنت
بل تمام آن بقبضه اختیار او درآمد . و چون نوبت سلطنت
بجهاندار شاه رسید بدستاریز سابقه اخلاص و پیشین درستی
خانجهان کوکلتاش دسمی حمایت خویش را سپرد و قانع احوال او
صاحبت . و بهیامین دستگیری آن امیر وفا تحبیر سهام بدانندیشی
ذوالفقار خان امیر الامرا کارگر نیفتاد . با آنکه وزیر اعظم
هندوستان شده آوازه صولت و شوکتش از فلک هشتم هم
گذشته بود بحال دیوانی خالصه و تن هم (که پیش دستی
وزارت اسمی) تغییر راه نیافت . و بدستور سابق در همه کارها
دست در کار داشت . قصا را دغلباز فلک بازی گویان میور
و وزیر را از بازی خانه حکمرانی دزد آسا بمحکمه سیاهمن کشید
و خصل سلطنت و شغل وزارت را بحریفان دیگر ارزانی داشت

(مؤثر الامرا) [۵۰۷] (باب لهین)

بسیار از مقامان بهاط روزگار مهره جان در باخته شهامت
کشت ممان گشتند - خان مذکور را هم بعد از زود موکب
فرخ سیري بهدار لطفانه شاهجهان آباد در کچهري خانسامالي
مقید نمودند - و پس از چند روز بر طبق رفته نواب زیب النعا
بیگم (که در آن وقت بهادشاه بیگم مخاطب بود) حکم استخلاص
شد - اهل و عیالش سامان جمعیت از سر گرفتند - و منتحبان او
شادی و خرمی اندوختند - ناگاه آن شب (که بزعم او آبستان
هزار امین بود) جانگزا حارثه دیگر زان - چند مغول (که
بناسه کشی شهرت یافته بودند) رسیده با بلاغ حکم قتل
هوش از سرش زدودند - و آن بیگناه را با هدایت کیش خان
جدید الاسلام و سپیدی قاسم کوتوال دهلی برسم اختناق
از هم گذرانیدند *

وجه (که موجب قتل او تواند شد) بثورت نه پیوست
جوت برانند که چون حکم دهائی او شرف نغان یافت سادات
اشاره کردند که او را از پا در آورند - و برخی گویند که از اب عناد
(که در استیصال او سعی داشتند) از جانب بیگم صاحب
رفته مجعول (که در انجا و اعدام او یار یافتند) از نظر پادشاهی
گذرانیده بهیاست اقدام نمودند - و مقوی این درایت است
که بیگم صاحب هنگام ملاقات محمد فرخ سیر شکو بیجا کشتن او
(که ابا عنجد از متوسلان بیگم بود) بمیان آورد - پادشاه ذکر

(باب السین) [۵۰۸] (امیرالامرا)

رقعه بر زبان گذرانید - بیگم انکار محض کرد - پادشاه متنبه
گشته قرین افسوس گردید - در دیانت و کاردانی مثل پدر بزرگوار
خوبش شهره آفاق بود - و سخت گیرها کمتر داشت •

• سید نجم الدین علی خان بارهه •

پور عبد الله خان سید میان اسم - بجلالت و مردانگی
(که شیوا سنیة خاندان از بود) اتمام داشت - چون برادرانش
قطب الملک و امیرالامرا بهمراهی محمد فرخ سیر پادشاه
• صدر قودوات شده باعلی مراتب مرقی گردیدند از نیز
بافاضة منصب چهره عزت برافروخت - پس ازان (که زمانه
تیرنگ کار خاقان مذکور را بورطه نالامی انداخت و قطب الملک
برکاب سلطان رفیع الدوله بعزیمت تغبیه راجه جیسخله از
دارالخلافه برآمد) مرید داری آنجا بغان مذکور باز گردید
سال دهم جلوس فردرس آرامگاه [که امیرالامرا بقتل رسید
و قطب الملک (که بصرب دارالخلافه رخصت شده هنوز بدانجا
فرسیده بود که از خبر کشته شدن برادر متورن خاطر گشت)
کهان خود را برای آرزوی توره بدارالخلافه فرستاد] بغان
مذکور برای نگاهداشت مرقوم ساخت - خان مذکور باستماع
این خبر جامه بی طاقتی را بر بالای سیر دریده ابتدا جمع از
سولار پیاده همراه کوتوال داده بهصاهرا حویلی اعتماد الدوله
محمد امین خان تعیین کرد - آخر بنوشته قطب الملک دست

از آن باز کشید - گویند در نگاهداشتن سپاه قسری صلابت عام داده بود که یابوی خرد و اسبپ کهنه لنگ گوش بگوش اهدان تازی بدرجه قبول پیوست *

(در جنگ) که سر مثلی هرازی بدو تعلق داشت (بی باکانه قدم جرأت پیش گذاشته زد و خورد عجیب و ستاینز غریب بمیدان آمد - در گرمی بازار آریز رستیز زخمهای کاری برداشت و یک چشم او از رسیدن آسیب آن از کار رفته دستگیر گردیدند بزندانخانه انتقام نظر بند شد - صبیح نه ده ساله او را (که کسانش درین غوغای قیامت نظیر از محل برآوردند بخانه مغنیه هراتی پنهان کرده بودند) گرفته بحضور پادشاه آوردند مردم محالات پادشاهی خواستند که بعقد آن خسرو درآرند آخر بعجز و الحاح قطب الملک (که گاهی بر سادات باره این ماجرا نگذشته) موقوف نمود - صبیح مذکور بخانه خان مزبور رسید - سال هفتم بشفاعت مبارز الملک سر بلذ (۲) خان از محبس رهائی یافته بحراست اجمیر سر بلذی یافت چون سر بلذ خان صوبه از گجرات باحد آباد رسیده بذابو هنگام مرگ (که تا غذای بلده می تاخمت) سد ابراب شهر نموده محصورانه می گذرانید خان مزبور حسب الحکم خمرانی بکمک او شتافته با غنیمت لایم طریق مبارزت پیروز - و سرچنگ (۳) صفحه [ج] خان رهائی یافته .

قرار واقعی داد . بستر بتعلق خود معاودت نموده پس از چندے بحکومت گوالیار نامزد شد . و در بندر بمبئی امور متعلقه کوشیده باستقلال سرانجام می داد . تا آنکه در سومرد هوادی عدم منزل گزید . گویند چون یک چشم از ضائع شده بود از باور بدستور پردا دیده ساخته درین هر دو پلک میگذاشد . در نگاه ناظرین سالم مینمرد *

• موصول بندیه •

(۲)
پسر جنیت بندیه اسمی . که پس از کشته شدن چهار سنگه و متعلق گردیدن تعاقب او بسرکار پادشاهی دران سرزمین بنیان نسان برپا ساخته بتاخمت و تازاج آن ملک می پرداخت سال یازدهم فروردیس اشکانی بعد الله خان فیروز جنگ بهمالش او تعیین شد . و آخر همان سال راجه بهار سنگه بندیه بدین کار مامور شد . چون جنیت بندیه مدتها بنوکری بوسنگه دیور چهار سنگه بهر نوده بود از رسیدن راجه مسطور خیال نمود از سر بندر ساخته چندے ملازم او شد . پس ازان در سرکار سلطان دارا شکوه توسل جسته اختیار بندگی نمود . در ایامی (که خلد مکان مطابق سنه (۱۰۶۸) هزار و شصت و هشتی هجری از دکن عزیمت هندوستان نمود او پس از جنگ مهاراجه جسونت سنگه باستصوابی سبکرن بندیه بملازمت عالمگیری

پیوسته به منصب عمده سرفراز شدن و در هنگامه (که معاودت پادشاهی از ملتان بعزم مقابله سلطان شجاع صورت گرفت) آعیذات خلیل الله خان صوبه دار لاهور گشت - چون مزاجش سراپا بفته محبول بود از آنجا گریخته بوطن رسیده غبار راهزنی برداشت - از آنجا (که پادشاه را وقایع عظیمه مثل مقابله شجاع و تادیب مهاراجه و مصاف داراشکوه در پیش بود) انفاض عین نموده ازان عزمک باجمیر سبهمون بگذیده باذفاق راجهای دیگر به تنبیه از دستوری پذیرفت - و بعد فراغ از کار شرکای سلطنت سال چهارم راجه دیبی سنگه باستیصال از مرخص گشت - نام بوده مرعوب شده هر روز جائه مختفی میشد - راجه سجان سنگه (که خود در کمریان بنگاله منتظم بود) به تجسس حالش پرداخته آگهی یافتند که در موضع سهرة موطن راجه اندرمن دهندیره بذهان شده - بذابران بطلب از شتافتند - مردم آنجا خائف گردیده سران اجل رسیده از تن برداشته در پیشگاه خسروی فرستادند - پس از سفر سال (که منصب قلیل داشت) برخاسته پیش سبوا به واسله رفت - از رخصت معاودت بوطن دان - پستر بوطن رسیده برویه ارثی سر هنگامه پردازي برداشت - لهذا سال بیستم و دوم راجه جسونک سنگه بگذیده از شتافت - پس ازان بخوکویی

پادشاهی در آورده سال چهل و چهارم بقلعه‌داری اعظم قارا
عرف سدازا راجت کامیابی برافراخت - و سال چهل و هشتم (۲)
باز برخاسته بوطن رفت - سال چهل و نهم باستصواب
فردوز جنگ عفو تقصیر او بعمل آمده بمنصب چهار هزار
سرعزت برافراخت - و پس از ارتحال خلد مکان در تعلقه خود
فروکش نمود - هرچند در عهد خلد منزل فرامین طلب مادر شد
نمود - مگر بعد مراجعت خلد منزل از دکن باشکر پادشاهی
رسیده تعیینات مهم گرد (که سرگذره قوم سکه‌ان بود) گردید
و در عهد فردوس آرامگاه (که محمد خان بنگش فوجی بر سر او
برده جبرا و قهرا باستخلاص بعضی محالات پادشاهی پرداخت
و جمعیت افزون را بوطرف نمود) نامبرده با فوج مرهته
که در حاله بود ساخته بکمک آنها بر سر خان مذکور
شقافته در گنهی محصور نمود - و بعد چهار ماه چون مرهته
بذایر شروع ربا برخاسته وقت خود تا سه ماه دیگر در لوازم
محاصره کوشید - آخر پای مصالحه در میان آمد - گویند
کثیر الاولاد بود - یکی از پسرانش کفور خان چند است - که
همراه نظام الملک آصفجاه در دکن بود - و پرگنه شیرپور صوبه
برار در تیول داشت *

• سعادت الله خان •

از قوم نوابی بود - در عهد خاندان مکن با متصواب ذوالفقار خان بمقتصدیگری ضلع کرناتک حیدرآباد مامور شده با استقلال بکارهای آنجا می پرداختی - و بعسن عمل با خرد و بزرگ آنجا سلوک نموده نام بزرگی بر آورد - و چون پس از کشته شدن مبارز خان نظام الملک آصفجاه عزیزمت آن ضلع نمود او بمقتضای دوربیزی با استقبال پرداخته زرهای موجود گذرانید - و قویون عزت و اعتبار رخصتی تعلقه یافتی - و مدتها دران مرز و بوم به نیکداری و داد و دهش بسر برده مطابق سخته (۱۱۴۵) هزار و یکصد و چهل و پنج هجری جهان گذران را گذاشت - پس از درستی علی خان برادرزاده اش بحکومتی آنجا مرفراز شد - چون مرهته دران ضلع هنگامه برپا کرد او بمقابله پرداخته با اتفاق پسرش مفدر علی خان مقتول گردید همین درستی خان عرف چندا صاحب داماد سعادت الله خان است که در قلعه ترچنایلی می بود - زکوه بهونمله بهامره پرداخته قلعه را محظر و اورا دستگیر ساختی - مدتی محبوس ماند - آخر زرها داده مخلصی حاصل نمود - و در ضلع بیجاپور شتافته بزمیندار آن نواح توسل جستی *

درین ضمن (که فیما بین ناصر جنگ شهید و مظفر جنگ باخوشیها

(۲) نسخه [ب] علی درست خان (۳) در [بعضی نسخه] نواب چندا صاحب

بر روی روز افتاد) او رفیق مظفر جنگ گردیده عزیمت ازکات را
 در نظر او باغ سبز نموده بدان صوب برو - و پس از گشته شدن
 انورالدین خان فوجدار ازکات سمت ^(۲) چنچاور راه بری کرده
 پس از معاصره کاره نماخته همراه او برگردید - و در عین جنگ
 با اتفاق مردم فرانسوی از مظفر جنگ جدا شده به بندر پهاچری
 شتافتند - و چون بعد شهادت ناصر جنگ مظفر جنگ بدرجه ^(۳)
 حکومت رسید او بفوجداری ازکات سرمایه استقلال اندوختن
 و باندک فرصت محمد علی خان عرف انورالدین خان فوج
 کلاه پوشان انگریز را بر سر او برد - موصی الیه دستگیر گشته
 پیمانان و سعادت چشیدند - و در پسر دامت - یکی زمین الدین خان ^(۴)
 که مرد غیور و مزاج گرفته بود - شهر میگفت - و اادل تخلص
 می کرد - ازو است *

* درن من شرمندۀ فیض طبیبان نیستی نیستی *

* بخیه زخم منصبت از جوهر شمشیرها *

در جنگی بمردانگی جان درباختی - درمین علی رضا خان که بقید
 حیات است *

* عین الدرک عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ *

خواجه زادا امرادی است - عمش خواجه زکریا در صبیحه

(۲) نسخه [ب] چنچاور (۳) در [بعضی نسخه] قوی (۴) نسخه [ب ج]
 زبان العابدین خان *

داشتم - یکی با او منصوب بود - و یکی در خانۀ اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر - نامبرده در عهد عالمگیری وارد هندوستان شده ابتدا بمنصب چهار صدی سرفراز گردید - و در عهد خلد مغل به هفتصدی ترقی نمود - و در جنگ هر چهار پادشاهزاده (که پسران خلد مغل باشند) با ذوالفقار خان توسل جمعه در کشتن سلطان جهان شاه کرده بلیغ بظهور آورد - و در جادوی آن بمنصب عمده سربلندی اندوختی - و در عهد سلطان محمد فرخ سیر بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و خطاب دلیبر جنگ و تقرر سوبه داری لاهور گوی افتخار بر اقراشتم و برای انصرام مهم قوم گود (که از وقت خلد مغل دزان نواح انواع فساد و ظلم بر مسامین و هندو آندیار برپا نموده بود و دزان وقت خانخانان منعم خان با هی هزار سوار جهتی تندیبه او تعیین یافته در لوهگنده اردا محاصره نمودند - و پادشاه خود هم متوجه آن سمت شد - و از قلعه بدر رفتی - پس ازان محمد امین خان با فوج کثیر دری از مقرر گشتی اما

کاره نصابی (فرمان رسمی *)

کیفیت قوم مذکور اینست که سابقا نانک رام فقیر دزان

ملک شهرت بهم رسانید - و مردم بسیار خصوص کهنه‌های پنجاب را بدام عقیدت در آورد - و معتقدین وی را مکه نامان

و جمعیتی معتدبه فراهم آمده شیروا طغیان اختیار نمود، دست
 قاتلان بردیهاک و برگذات قرب جوار کشادند - از شهر تا قریب
 دهرور * رکرا می یافتند دست خوش تاراج می ساختند - بعضی
 از فوجداران آن حدود محالات را گذاشته بحضور رسیدند
 و برخی که توقف ورزیدند جان و مال در باختند - در حالت
 تهریر هم صوبه دهرور و پارا از صوبه ملتان در تصرف این
 گروه است - و افواج شاه درانی (که تا کابل در تصرف است)
 از بس که پیش ازین یک در بار از دست اینها عاجز شده اند
 از عزمی این سمت پا کشیدند *

بالجملة دلیر جنگ درین مهم سرزشته دلیری بحسن تدبیر
 از دست نداده ابتدا بهیئت مجموعی متصل گدھی (که ممکن
 سرگروه آنها بود) رفته فرود آمد - آنها بکرات بیرون آمده
 بهپادشاهی معپ نمودند - خان مذکور ثبات ورزیده بمحاصره
 راه (سد را) حدود ساختمی - پس از مدت ممتد چون
 کار از نایابی غله بر آنها تنگ شد و بسیاری به شس القرار
 پیوستند پیغام جان بخشی بمیان آورده سرکرد آنها با پسر
 کم سال و دیوان خود و بقیة السیف همراهیان بملاقات
 نامبرده آمد - او جمعی کثیر را بجان کشته خود او را
 با چند کس روانه حضور گردانید - و بدین حسن خدمتی
 ازامل و امانه بمنصب هفتی هزاره هفت هزار و خطاب

سیف الدوله چهروز برافروخت . روز وصال دارالخلافه بر طبق حکم چند کس را نخته و کلاه ساخته بشهر آوردند و این واقع در سنه (۱۱۲۷) هزار و یکصد و بیستم و هفت هجری رد داد . و سال پنجم جلوس محمد فرخ سیر در عمل صوبه داری او عیسی خان هین (که رفته رفته از پایه زمینداری بانوگری پادشاهی و سرداری رسیده بود - و دم انا ولا غیر میزد) یتفصیلاً (که در احوال صومی الیه اندرج یافته) مقتول گشت و چون حسین خان خورشکی تعلقه دار قصور (که از لاهور هیزده کره می ملتان رویه واقع است) سرتابی بنیاد نهاد خيال حضرت می بخشید در عهد سلطنت فیض الدوله با جمع به پیکار او شتافت - و پس از تلافی فتنین زد و خورد بسیار رد داده کار او با تمام رسانید . و سال سیوم سلطنت فردوس آدامگاه بحضور رسیده نهمی بار اندوخت - و سال هفتم چون صوبه داری لاهور بنام زکریا خان پسر او (که یزید اعتماد الدوله قمرالدین خان میشد) مقرر گردید او بنظم صوبه ملتان مامور گشت . سال (۱۱۵۰) هزار و یکصد و پنجاه هجری به نیستی سرا دو کرد - سردار جری خوش نقش بود . و رحایم خاطر مردم ولایم خود بیش از پیش منظور داشت *

• سنی الدوله سید عرفی خان بهادر •

شجاعت جنگ - میر عبدالرحیم نام - پور سید شریف خان

میر عبدالکریم بن میر سید محمد تاجی همدانی - در سادات
 آنجا ملقب برسولدار - میر سید محمد در وطن خود بتحصیل
 علوم پرداخته پایه^(۲) حاصل نمود - در ایام (که امای حضرت
 در قلعه اکبر آباد بگوشه ناکامی نشست) از آنجا (که مزاجش
 از ابتدا بصحبت اهل علم و ذکر حالات سلف رغبتی تمام
 داشت) میر مذکور را از خلد مکان درخواست نمود - و قریب
 هشتاد سال (که در آنجا بسربرد) نام برده جلیس بود - گویند
 روزی پادشاه از گفتگوی او بسیار محظوظ شد - و عاطفیت
 به حال او ظاهر گون - نام برده بعرض رسانید که مطلقه دارم
 امیدوارم که منظور شود - بعد استکشاف گفتی - مفع جراثم
 محمد اوزنگ زیمپ بهادر - پادشاه قبول فرموده بتکلیف او
 شقه متضمن عفو بخلد مکان نوشته^(۳) داد - ازین جهت
 خلد مکان همواره حق میر بر ذمه همدانی می شمرد - بعد
 امجد خان و سید شریف خان پسرانش بمنصب شایسته و خدمات
 عمده ترقی کردند - ازین بضابطه^(۴) خانی امتیاز یافته سال
 سیزدهم عالمگیری بخدمت احتساب لشکر از انتقال قاضی
 محمد حسین اعتبار برگرفت - و رفته رفته بتفویض مداخلت
 کل بر صدر مباحث نشست - و درین بمید شریف خانی
 معزز شده سال سیم (که در محاصره گلکنده غلامی عظیم رو داد)

(۲) یا مایه باشد (۳) نسخه [ب] نوشته فرستاد .

بمردگی گنج لشکر معین تعیین گردید . و بظهور ارزانی
نیکفامی اندرخت . یحیی بن یحیی بتحصیل جزیه هر چهار صوبه
دکن (که از سابق تعلق بار داشت) دستوری یافت . اما
شجاعت جنگ او در عهد خلدنکان امانی جزیه صوبه برار
داشت . پس از آن رشده حاصل کرده در عهد جهاندار شاه
(که نظم بعضی بلاد بچند کس گدازم تعلق گرفته بود) به نیابت
از آنها بصوبه دکنی اکبرآباد سرفرازی اندرخت . و در آخر
عهد فردرس آرامگاه حالت او به تنگی گرائیده زفاقت آصفجاه
گزیده بدکن آمد . و به تپول از صوبه برار و بخشگیری سواران
عز امتیاز اندرخت ^(۲) . و مطابق سنه (۱۱۵۹) هزار و یکصد و پنجاه
و نه هجری به نیابت نظامت صوبه برار لوای بلندرتبگی
برافراشت . و دو سه گنهی مفسدان را که محاصره نمود و بتاخمت
و تاراج رسانید عمل او در آن صوبه خوب نشد . و پس از
انتقال آصفجاه ناصر جنگ لفظ شجاعت جنگ در القاب او
افزود . و در عمل مظفر جنگ سیف الدوله خطاب یافت
مطابق سنه (۱۱۶۴) یکهزار و یکصد و شصت و چهار هجری
سفر آخرت کرد . مرد عاقل ظاهر و خلیق بود . و گفتگوی او
دلچسپی . اوقات بقرائن و سخن معمور داشت . و نغمه و رقص را
در مجلس او راه نداشت . شجاعت متصف بود . اما با معاملات

(باب العین) [۵۲۰] (آثار الامراء)

بیگانه - پسرش صدرالدین محمد خان (که بعد پدر بخطاب
ارثی صریح شده) چندی بقلعه داری دولت آباد
می پرداخت - در سنه (۱۱۷۷) هزار و یکصد و هفتاد و هفت
هجری جهان را بدرون نمود - سادگی از می توارید - دو پسر از
بانی سی - کلانی بخطاب ارثی نامور - و درمیان سید محمد
نام دارد - هر دو باقطاع داری پرگنه کوتهل صوبه برار محال
ارثی ممتاز - و بغیر کم حاصلی آن به تنگی می گذرانند •

• سعدالله خان بهادر مظهر جنگ •

پسر متوسل خان بهادر رستم جنگ بن حفظ الله خان پور
سعدالله خان شاهجهانی است - ترجمه سعدالله خان درین نامه
برای نگارش پذیرفته - حفظ الله خان در عهد خلد مکان بنظم
صوبه تته و غوجداری سیوستان نامزد بود - سال چهل و سیوم
حسب التماس سلطان معزالدین از اصل و اضافه بمنصب
در هزار سوار و سال چهل و چهارم باضافه پانصدی
سرفراری یافته سال چهل و پنجم جهان گذران را وداع کرد
در پسران خان مذکور خالی از جوهری نبود - سه پسر از او شد
بهم رسانیدند - یکی متوسل خان که خان فیروز جنگ ارا پوریش
کود بود - ابتدای سلطنت فروردس آرامگاه چون نظام الملک
آهنگاه از مالوه عزیمت دکن نمود از بهمراهی اختصاص داشت
و در جنگ سید دادر علی خان مصدر تورد شد - و در مصاف

عالم عالی خان نیز طریق جان سپاری سپرده در زخم برداشتی
 در جلدوری آن از اصل و اضافه بمنصب سه هزار سوار
 و خطاب بهادر و عطای علم و نقاره فرق امتیاز برافراخت - چندی
 نیابت صوبه داری ارزنگ آباد داشت - پس از آن بفرج داری
 بکلان نامور گردید - آخرها بخطاب رستم جنگ مخاطب شده
 بنظام صوبه بیجاپور نامزد گشت - در آنجا ورق هستی برگرداند
 در مین عرز الله خان بهادر ببر جنگ - پس از آن (که نظام الملک
 اصفهان پایه وزارت رسیده جانب دکن معارفت نمود) همراه
 آمده در جنگ مبارز خان شریک گردید - و از اصل و اضافه
 بمنصب سه هزار سوار و خطاب بهادر و عطای عام
 و نقاره کوس خرمی زد - و مدتها بقعه داری و فرج داری
 ماهور و کرة بعد ادای بصوبه داری ناندیر سرمایه سرفروزی
 اندوخت - و آخرها بخطاب ببر جنگ و عطای پالکی جهالوار
 امتیاز برگرفت - بنابر عارضه فالج سالها خانه نشین بود
 مطابق سنه (۱۱۶۷) هزار و یک صد و شصت و هفت
 هجری بکشور بقا شتانت - اولاد نداشتی - میومین طالب
 مصی الدین خان بهادر - از ابتدا در هندوستان بود - بفرج داری
 جنوب صوبه لاهور (که موطن نیاکانش بود) می پرداخت - باتفاق
 برادر خود عرز الله خان بهادر برافقت نظام الملک اصفهان
 وارد دکن گردیده پس از کشته شدن مبارز خان بفرج داری سرکار

(باب المین) [۵۲۲] (مآثر الامرا)

وایچپور د سرکار مدکل صوبه بیجاپور امراز پذیرفت . و از آنجا که
 سهاپی نقش بود در هژدو سرکار مذکور بغداد و بسط قرار واقعی
 نمود . ازین حسن مجرا فوجداری سرکار امتیازگنده معرفت اوردنی
 و نیابتی صوبه داری بیجاپور نیز بنام او قرار یافت . مسامعی
 جهیله بکار برده به تنسیق آنصوبه چنانچه باید پرداخت
 و ماعب ثروت و ساهان گردید . در همان زردی پیک اجلش
 بملک بقا خواند . پسرش حسن معی الدین خان که آخرها
 مخاطب بخطاب پدر گردید . چندی قلعه داری مهور داشت
 فوت نمود . اما مظفر جنگ نام اصلی از هدایت معی الدین
 و الداء از خیرالنصا بیگم صبیح نظام الملک آشفجاه اسمی
 از سن مباد بحسب آداب و تحصیل علوم پرداخته نامه به نیکوئی
 برآورد . ریس از چندی بخطاب خانی و رفته رفته از اصل
 و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خطاب بهادر و مطای
 علم و نقاره بلند آوازه گشت . در ایامی (که پدرش صوبه داری
 بیجاپور داشت) همراه بود . بعد فوت او باضافه هزاری و افزونی
 خطاب مظفر جنگ و تقویض نظامت صوبه مذکور بر همگان
 تفرق جست . و همواره فوج کشیها کرده زمینداران آنصوبه را
 (که با مصالح آن ملک پالیگر گویند . و هر یک بوقور جمعیت
 و کثرت سامان و استحکام اماکن سر نمرد می خاراند) فرمان بردار
 ساخته خود ماعب جمعیت و خزانه گردید . و در جلدوی آن

بخطاب سعدالله خان نامور گشت - پس ازان (که آصفجاه بدار
بقا خرامید - و حکومت ملک دکن بقا و جنگ شهید تعلق
گرفت) ازانجا (که فیما بین ۹۰ در از سابق صفائے نبود)
افواج اراهم بر خاطر طرفین تاخت - مظفر جنگ بجمع سپاه
پرداخته بجانب کرناتک حیدر آباد حرکت نمود . و انور الدین
خان فوجدار آنجا در سنه (۱۱۶۲) هزار و یکصد و شصت
و در هجری جنگ پیش آمده بقتل رسید . بسنوح این واقعه
ناصر جنگ بافوج کثیر و اسباب بسیار بدان الکه شداخته کار
بمقابلہ انجامید - در عین جنگ کلاه پوشان پهلجری (که
کمال استظهارش بانها بود) واهمه بخاطر راه داده جدائی گزیدند
ناصر جنگ (که از سابق حرف استمالی او در میان آرد) بود
درین رقمی طلبداشته بزرایه نظر بندی بر نشاند . ازانجا
(که قبل تقدیر بران رفته بود که او چندسے بریاست دکن برید)
بهادر خان پنی با چاد کس دیگر همداستان شده با کلاه پوشان^(۲)
نرد همزبانی باختند - و هنگامیکه آنها شبخون آوردند ناصر جنگ
بر دهمی افغان مذکور شهید گشت - مردم (که درین قضیه متفق
بودند) مظفر جنگ را از گهتا توپ عمارتی فیل برآوردند مبارکباد
گفتند - و او بر چهار بالش حکومتی تکیه زد - و چون والده
و متعلقات خود را در بندر پهلجری سابق گذاشته بود تا آنجا

رفته فوجی از کلاه پوشان نیز همراه گرفته مراجعت نمود
و پس از وصول بموضع رایچولگی^(۲) قضیه ناگهانی در داد - یعنی
مردم بهادر خان پٹی (که از تنگ حوملگی پندار خود پٹی
در سوش جا کرده هیچ یک را بخاطر نمی آرد) در سه چهارم
اسباب کلاه پوشان را کشته بردند - و کار بمنازعت کشید - نام بوده
در عین معرکه هفدهم ربیع الاول سنه (۱۱۶۳) هزار و یکصد
و شصت و چهار هجری بزخم تیر جان بجان آفرین سپرد
و افغان مذکور نیز بزخم گوی تنگ با بزرگی عدم نهاد - سعدالله
خان بصفات جمیله و اخلاق پندیده اتصاف داشت - سپاهی
و سپاهی درست بود - و صاحب همی بلند - بترفیه حال رفقا
می پرداخت - کلام الهی را در خزانه حافظه فرا گرفته - علما را
درسک داشته - و همیشه در مجلس از مذکور کتب بود - پس از
پسرش محمد سعد الدین بخطاب مظفر جاگ و سوبه داری^(۳)
بیجاپور سرفرازی یافته اما چپک امان نداده زود
آنجهانی شد *

• سادات خان ذوالفقار جنگ •

پسر سادات خان عرف سید حسین خان میر بزرگی
مرعشی سمک - که سبب وی در عقد نکاح محمد فرخ سیر بود
خان مزبور بنا بر این نسبت ترقی کرده ابتدا بخطاب سید

(۲) در [بعضی نسخه] رایچولگی (۳) نسخه [ج] سعدالدین خان •

ملایک خان و بمنصب شایان و خدمت داروغگی توپ خانه
 لوای بلند رتبی برافراخت - (وزرے) که سادات بارهه محمد
 فرخ سیر را گرفتند (سادات خان عرف سید حسین خان
 با پوران تا چاندنی چوک رفته بزد و خورد پرداخته با یک پسر
 بقتل رسید - سه پسر از باقی ماندند - یکی خان مزبور و سیف
 خان و سید حسین خان - جایگزین آنها بضبط سادات بارهه در آمدن
 پس ازان خان مذکور با قطب الملک در ساخته در جنگی (که
 بتوزگی سلطان ابراهیم (روان) شیوه همراهی داشت *

چون در سنه (۱۱۳۳) هزار و یکصد و سی و سه هجری
 عقد فردوس آرامگاه با صبیحہ محمد فرخ سیر (که از بطن گوهر نسا
 بیگم خواهر وی بود) بمیان آمد و مجلس جشن بطمطراق
 بسیار صورت انعقاد یافت چنانچه اکثر امرا لک لک روپیه نیاز
 گذرانیدند و بهریک خلعت و جواهر و اضافه مرحمت شد
 علاوه آن صبیحہ خان مزبور هم بحباله نکاح فردوس آرامگاه درآمد
 بصاحبہ محل مخاطب گشت - بدین جهات از بعنایت خاص
 اختصاص یافته ابتدا بمنصب چهار هزار و تعلقه بخشیکری
 احدیان و پستر ببخشیکری چهارم از انتقال حمید الدین
 خان عالمگیر شاهی و بمنصب شش هزار و ترقی نمود - و ازانجا
 (که از هر دو بیگم فردوس آرامگاه را اراد نبود) میرزا احمد
 بهادر را (که بعد سلطنت ملقب باحمدشاه گردید) هر دو بیگم

پودش کردند . پس از آن (که در سنه (۱۱۶۱) هزار و یک صد و شصت و یک هجری خیر آمد آمد شاه درانی غلغله افکن هندوستان شد و پادشاه بغا بر عرض عرض استصفا خود نتوانست بر آمد) شاهزاده مزبور را باذاتیقی سید صلابت خان با اتفاق اعتماد الدوله وزیر و صفدر جنگ میرانش و دیگر سرداران بمقابله درانیان فرستاد . چنانچه جنگ نمایان واقع شد و درانیان از پیش رو برآمده راه اوطن پیش گرفتند . درین ضمن فردوس آزماگاه ارتحال نمود . و احمد شاه بر تخت سلطنت نشست . او بخدمت میر بخشگیری از انتقال نظام الملک آصفجاده و منصب هشت هزار و هشت سوار و خطاب سید سادات خان بهادر ذو الفقار جنگ چهار ناموزی برافروخت پادشاه در مخاطبات نانا بابا میگفتی - از انجا (که اهل دنیا را بخون غرضی ناتوان بینی و بکثرت ارهام شکست یکدیگر منظور می باشد) جاوید خان خواجه - را (که مختار کار سلطنت و بنواب بهادر زبان زد کشته بود) کیذه از در دل گرفته همیشه سعایت او پادشاه می رسانید . تا آنکه در سنه

(۱۱۶۴) هزار و یکصد و شصت و چهار هجری = روز
در قلعه پادشاهی محبوس ماند . اکثر اموال او بضبط سرکار
خسروانی درآمد . و بخشگیری و خطاب امیر امراتی از